

جان «جلال» فدای زائران حسین شد

■ جلال ستوده

جلال اسدی پجنوردی، زائر اربعین که در جریان آتش‌سوزی یکی از هتل‌های کر بلا ۱۵۰ نفر را از میان آتش نجات داده و خودش دچار سوختگی ۷۰ درصد شده‌بود، آن‌گونه که دوست داشت، فدایی حسین (ع) شد.

ظهر روز بیستم مرداد ساه مصادف با پنجم صفر در ایام برگزاری مراسم اربعین حادثه آتش‌سوزی در یکی از هتل‌های کر بلا جایی که در مجاورت آن، موبک آرمان حسین (ع) دانشگاه علوم پزشکی خراسان شمالی برقرار شده‌بود، اتفاق افتاد. حادثه در طبقه هفتم هتل اتفاق افتاده‌بود و زائران زیادی میان دود و آتش گرفتار شده‌بودند. با اینکه حادثه به تیم‌های امداد گزارش شده‌بود، اما خبری از امدادگران نبود، در این شرایط افراد زیادی در محل تجمع کرده‌بودند. جلال اسدی که به عنوان آشپز در موبک آرمان حسین(ع) خدمت می کرد، برای نجات مردم وارد هتل شد. او به همراه چند نفر خیلی زود خودشان را به طبقه هفتم رساندند و تلاش برای نجات افراد گرفتار شده را به کار گرفتند. آنجا بود که معلوم شد ۱۵۰ نفر در طبقه هفتم گرفتار شده‌اند.

در چنین شرایطی برق ساختمان قطع شده و عملیات نجات میان دود و تاریکی کار دشواری بود، با این حال جلال موفق شد افراد زیادی از جمله زنان و کودکان را به طبقات پایین هدایت کند. در چنین شرایطی که افراد گرفتار شده از محل خارج شده‌بودند، جلال تصمیم به خروج گرفت، اما خودش هم دچار سوختگی شدید شده‌بود تا اینکه امدادگران از راه

رسیدند و هم‌زمان با تلاش برای مهار آتش، او را به بیمارستان منتقل کردند. جلال بعد از دریافت خدمات درمانی اولیه به بیمارستان مطهری تهران منتقل شد و تحت درمان قرار گرفت. تلاش تیم درمان برای نجات جلال که دچار سوختگی ۷۰ درصد شده‌بود، به کار گرفته شد، اما تلاش‌ها به سرانجام نرسید و او پس از گذشت ۲۴ روز، صبح روز گذشته به دلیل شدت جراحی روی تخت بیمارستان جانش را از دست داد.

بعد فرار می‌کند، بنابراین مأموران او رفتند، اما دریافتند وی پس از حادثه از خانه‌شان فرار کرده‌است. تلاش برای دستگیری متهم ادامه داشت و مأموران چندی بعد مخفیگاه وی را شناسایی و متهم را دستگیر کردند.

قاتل پس از انتقال به اداره پلیس با اظهار پشیمانی به قتل دوستش اعتراف کرد. وی در ادعایی گفت: «من متوجه شدم دوستان من به یک محل بودیم، ما همیشه با هم برای تفریح و دور دور به خیابان و پارک می‌رفتیم، مدتی بود به رفتارهای فرامرز مشکوک شده بودم و احتمال می‌دادم او نظر بدی نسبت به من دارد. یک روز که به پارک رفته بودیم، او می‌خواست به زور به من تجاوز کند و من هم با او درگیر شدم. پس از این، اختلاف ما شروع و رابطه ما با هم بد شد. من از او کینه به دل داشتم. و دنبال فرصتی بودم تا او را کتک بزنم. روز حادثه وقتی یکدیگر را دیدیم با هم مشاجره کردیم و وقتی درگیری ما بالا گرفت، من میله آهنی که در آن نزدیکی بود، برداشتم و با آن ضرباهی به سر فرامرز زدم. قصد قتل نداشتم و فکر نمی‌کردم او با این ضربه فوت کند، اما از ترس فرار کرد. من چند ساعت بعد، از طریق دوستانم و دنبال فرصتی بودم تا او را کتک بزنم. نشان داد پرونده قتل پسر نوجوان که حکم قصاص قاتلش هم صادر شده در شعبه اجرای احکام باز ما به خاطر فراری بودن قاتل بلا تکلیف مانده‌است و الان من و خواهرم و مادرم به عنوان اولیای دم درخواست پیگیری پرونده برادرم را داریم و می‌خواهیم متهم را شناسایی و دستگیر کنید.»

پس از درخواست اولیای دم بررسی‌ها نشان داد پرونده قتل پسر نوجوان که حکم قصاص قاتلش هم صادر شده در شعبه اجرای احکام باز ما به خاطر فراری بودن قاتل بلا تکلیف مانده‌است. بدین ترتیب دادیار شعبه به مأموران پلیس دستور داد برای پیدا کردن ردی از قاتل فراری تحقیقات خود را دوباره آغاز کنند.

■ آغاز پرونده

رسیدگی به این پرونده از سال ۱۳۴۵ در دستور کار مأموران پلیس پایتخت قرار گرفت. در یکی از روزهای آن سال کارکنان بیمارستانی در جنوب تهران به مأموران پلیس خبر دادند پسر نوجوان زخمی پس از انتقال به بیمارستان فوت کرده‌است.

با اعلام این خبر، به سرعت تیمی از مأموران راهی بیمارستان شدند و در آنجا با جسد پسر ۱۶ ساله‌ای به نام فرامرز روبه‌رو شدند که به گفته تیم پزشکی بر اثر جسم سختی به سرش به قتل رسیده‌بود. مأموران دریافتند مقتول ساعتی قبل در یکی از محله‌های جنوبی تهران با پسر دیگری درگیر و در جریان آن از ناحیه سر زخمی و با کمک رهگذران به بیمارستان منتقل می‌شود. پسر نوجوان وقتی به بیمارستان می‌رسد، به کما می‌رود و تلاش پزشکان هم برای نجات جان‌ش نتیجه‌ای نمی‌دهد و وی در نهایت روی تخت بیمارستان به کام مرگ می‌رود.

■ شناسایی

هم‌زمان با انتقال جسد به پزشکی قانونی، پرونده در اختیار تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی قرار گرفت. بررسی‌های فنی تیم جنایی نشان داد قاتل یکی از دوستان مقتول به نام مرز است که روز حادثه با میله آهنی به سر مقتول می‌زند

بعد فرار می‌کند، بنابراین مأموران او رفتند، اما دریافتند وی پس از حادثه از خانه‌شان فرار کرده‌است. تلاش برای دستگیری متهم ادامه داشت و مأموران چندی بعد مخفیگاه وی را شناسایی و متهم را دستگیر کردند.



■ غلامرضا مسکنی

دو سارق حرفه‌ای در کشورهای هندوستان و مالزی سرقت می‌کردند و از این راه پول کلانی به جیب می‌زدند تا اینکه یکی از آنها با سرقت پول‌های همدستش به ایران گریخت. همدست وی که متوجه ماجرا نشده بود برای انتقام از او با اجیر کردن دو سارق به خانه وی در محله سعادت آباد دستبرد زد. چندی قبل مرد جوانی در تهران به اداره پلیس رفت و از سرقت اموال خانهاش شکایت کرد.

وی در توضیح ماجرا گفت: «من بلاگر هستم و وضع مالی خوبی دارم. خانم‌ام در منطقه سعادت‌آباد در شمال شهر است. چند روزی برای تفریح به یکی از شهرهای شمالی رفته بودم و وقتی امروز به خانه برگشتم با صحنه عجیبی روبه‌رو شدم. تمامی وسایلم به‌هم ریخته بود، متوجه شدم که سارق یا سارقانی به خانم‌ام دستبرد زده‌اند. اموال‌م را بررسی کردم و فهمیدم سارقان حدود ۵ میلیارد تومان سکه، طلا، دلار، تابلوفرش‌های قیمتی و چند ساعت مارک‌دار از خانم‌ام سرقت کرده‌اند.»

با شکایت مرد جوان، پرونده به دستور باز پرس دادسرا در اختیار تیمی از کارآگاهان پلیس آگاهی قرار گرفت.

■ انتقام

فرشاد مرد ۴۳ ساله‌ای است که تصمیم می‌گیرد با همدست‌های دختر مورد علاقه‌اش دو سارق را برای سرقت از خانه دوست قدیمی‌اش به نام مهیار اجیر کند. او مدعی است مهیار از او کلاهبرداری ۵میلیاردی کرده و او هم تصمیم گرفته از شاکی انتقام بگیرد.

فرشاد، شاکی دوست‌است؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

چهار اختلافی با هم داشتیم؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

چهار اختلافی با هم داشتیم؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

چهار اختلافی با هم داشتیم؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

چهار اختلافی با هم داشتیم؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

چهار اختلافی با هم داشتیم؟ بله، مهیار از دوستان دوران قدیم من است. ما پچه یک محل بودیم و در یک مدرسه درس خواندیم و همیشه با هم بودیم. من به او خیلی اعتماد داشتم، اما او در حقم نافرمدی کرد و من هم تصمیم گرفتم که او را قتل‌اندازم.

گرفته بود. در حالی که تلاش می‌کرد خودش را از پنجره آویزان کند، دستش رها می‌شود و روی کولر سقوط می‌کند. با دست شیشه را می‌شکند و وارد طبقه می‌شود و حدود ۱۵۰ نفر را نجات می‌دهد. جلال چند کودک را به دوش گرفت و نجات داد، اما در نهایت خودش دچار سوختگی شد.

■ فداکاری

جلال وقتی به تهران منتقل می‌شود، به سرعت تحت درمان قرار می‌گیرد. او زمانی که امکان حرف زدن پیدا می‌کند با جملاتی بریده می‌گوید: «این کار را برای کسی انجام دادم که جانم را مدیونش هستم و هر وقت باشد، جانم را پیشکش می‌کنم.»

■ سوابق فداکاری

مادر جلال بعد از شنیدن خبر فداکاری فرزندش می‌گوید: «بسم جلال همیشه به فکر کمک به دیگران بود. او قبلاً هم در حوادث مشابه به کمک مردم رفته‌بود. دو سال پیش حادثه انفجار منجر به آتش‌سوزی در یکی از ساختمان‌های محل‌مان اتفاق افتاد. آن روز هم جلال قبل از اینکه امدادگران از راه برسند خودش را به آتش زد و موفق شد پنج، شش نفر را نجات دهد.» مادر جلال در شرح دومین فداکاری فرزندش هم می‌گوید: «چند روز قبل از اینکه جلال راهی سفر اربعین شود، یکی از ساختمان‌های همسایه به دلیل انفجار دچار آتش‌سوزی شد. خیلی زود معلوم شد مادر و دو دخترش میان آتش گرفتار شده‌اند که جلال خودش را به آتش زد و موفق شد جان مادر و دو دخترش را نجات دهد که آنها هنوز به دلیل سوختگی در بیمارستانی در مشهد تحت درمان هستند.»

سوختگی در بیمارستانی در مشهد تحت درمان هستند.»

دزد بین‌المللی ۲ سارق برای سرقت از همدستش اجیر کرد

بررسی‌های مأموران پلیس حکایت از آن داشت سارقان افراد آشنایی هستند که کلید خانه شاکی را در اختیار داشته‌اند و بدون تخریب قفل در وارد خانه او شده و دست به سرقت چند میلیاردی زده‌اند.

مأموران پلیس در بررسی‌های دوربین‌های مدار بسته به ردیابی دو سارق سابقه‌دار به نام‌های ارسلان و تیمور رسیدند و چند روز قبل موفق به دستگیری متهمان شدند. دو متهم در بازجویی‌ها به سرقت از خانه مرد بلاگر اعتراف کردند و گفتند از سوی زن و مرد جوانی به نام نازیلا و فرشاد برای سرقت از خانه مرد پولدار اجیر شده بودند. مأموران در بررسی سوابق نازیلا رد یافتند وی در کار دکوراسیون فعالیت دارد و مدتی قبل هم با شاکی برای طراحی دکوراسیون خانهاش ارتباط داشته است. از سوی دیگر مشخص شد فرشاد هم از دوستان قدیمی شاکی است. بنابراین مأموران نازیلا و فرشاد را شناسایی و دستگیر کردند.

دو متهم به اجیر کردن دو سارق برای سرقت از خانه مرد بلاگر اعتراف کردند. فرشاد در بازجویی‌ها ادعا کرد به‌خاطر کینه‌ای که از شاکی داشته، تصمیم به سرقت اموال او گرفته است. تحقیقات از متهمان ادامه دارد.

برگشت و به دنبال مهیار گشتم و موفق شدم پیدایش کنم.

■ چطور او را پیدا کردی؟

مدتی در فضای مجازی پرسه زدم که دیدم او بلاگر معروفی شده و زندگی لاکچری دارد. مهیار خانه بزرگی در سعادت‌آباد خریده بود و خودروهای لوکس سوار می‌شد. وقتی وضعیت مالی‌اش را دیدم برای سرقت اموالش بیشتر مضمم شدم.

چهار شد که ناز یلا حاضر به همکاری با تو شد؟

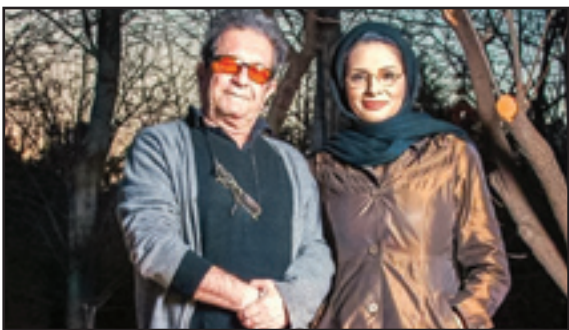
من برای اجرای نقشه‌ام نیاز به یک طعمه داشتم، به همین دلیل در اینستاگرام با نازیلا دوست شدم. وقتی به من علاقه پیدا کرد، زندگی‌ام را برایش شرح دادم. البته او به ننگتم که در کوالا لامپور کف‌زنی می‌کردیم و به دروغ گفتیم ما آنجا کار می‌کردیم، اما مهیار همه پس‌انداز مرا سرقت کرد که او حاضر شد با من همکاری کند.

■ بعد چه شد؟

نازیلا در کار دکوراسیون خانه بود و با مهیار در فضای مجازی آشنا شد برای طراحی دکوراسیون من داد. اول او و میرویس وارد شدند، بعد هم من و داود وارد شدیم. وقتی وارد شدیم خانم مهرجویی داشت تلویزیون تماشا می‌کرد و مهرجویی هم لباس مرتبی به تن داشت و در آشپزخانه نشسته بود. خانم به شدت ترسید و به اتاق فرار کرد که من و داود دنبالش رفتیم و با زور وارد شدیم. دست و دهاش را بستیم که کریم وارد شد. آن لحظه دو چاقوی خونی در دست داشت که یکی را به من داد و گفت خانم را بکش. ترسیدم اما تهدیدم کرد که دوباره باید به زندان بروم. خیلی پشیمانم.

چهار شد که ناز یلا حاضر به همکاری با تو شد؟

من تحصیل‌کرده هستم و در کشور هندوستان درس خواندم و به زبان‌های انگلیسی، اسپانیایی و عربی مسلط هستم، اما قدر خودم را ندانستم. پنج سال در مالزی در زندان بودم و الان هم به جرم سرقت دوباره باید به زندان بروم. خیلی پشیمانم.



پرونده قتل مهرجویی دوباره ورق خورد

مرا می‌کشد. ترسیدم و با چاقو دو ضربه به گردنش زدم. داود هم از پشت سر گردنش را گرفته بود. وقتی عقب رفتم چاقو از دستم افتاد که کریم جلوفرت و با چاقویی که داشت کار خانم را تمام کرد.

میرویس هم در شرح قتل مهرجویی گفت: همسرش وحیده محمدی‌فر، شامگاه ۲۲ مهرماه ۱۴۰۲ در ویلای شخصی‌شان در شهرک ک زیبادشت محمدشهر کرج به قتل رسیدند. روشن بود به دلیل شهرت مهرجویی، حادثه واکنش‌های زیادی را به دنبال داشته باشد. از همین‌رو سران سه قوه از تیم جنایی درخواست کردند رمزگشایی از پرونده هرچه زودتر انجام شود. با این حال بررسی برای شناسایی و بازداشت عاملان حادثه بدون اطلاع‌رسانی درست در این باره دنبال شد تا اینکه چهار روز بعد کارآگاهان پلیس موفق شدند

متهمان را که چهار تبعه غیرمجاز افغان به نام‌های کریم، میرویس، داود و اسکند بودند، شناسایی و بازداشت کنند. تحقیق از متهمان نشان داد که سناریو خانه به قتل از سوی کریم طراحی شده و سه همدست او هم در اجرای نقشه به او کمک کرده‌اند. آنها شبانه بعد از اینکه وارد خانه می‌شوند ابتدا مهرجویی را در آشپزخانه به قتل می‌رسانند و سپس همسرش را که به اتاق خواب گریخته بود، تعقیب و بعد از سرقت طلاهای او به طرز دلخراشی به قتل می‌رسانند. داود در شرح ماجرا گفت: ما ۱۰ روز قبل از قتل قصد اجرای به شعبه اول دادگاه کیفری یک استان



تهران فرستاده شد. جلسه رسیدگی به پرونده روزهای ۲۷ و ۲۸ دی‌ماه سال گذشته برگزار شد. هیئت قضایی بعد از شنیدن دفاعیات متهمان وارد شور شد و کریم را علاوه بر قصاص، به اتهام جرایم دیگر به ۲۰ سال حبس، شلاق و دبه محکوم کرد. همچنین بابت جرایم قبل از ارتکاب قتل که ناظر بر یک هفته قبل از این اقدام بود از جمله به اتهام «ورود به منزل به صورت غیرقانونی» و «تهدید با چاقو» مجموعاً به هشت سال حبس و شلاق محکوم شد.

هیئت قضایی متهمان ردیف دوم و سوم را هم به هر یک به ۲۶ سال حبس، شلاق و دبه محکوم کردند. متهم ردیف چهارم هم مجموعاً به هشت سال حبس محکوم شد. رأی صادر شده اما با اعتراض وکیل خانواده مهرجویی در دیوان عالی کشور بررسی و اعتراض وارد شده از جمله شناسایی عامل احتمالی قتل‌ها مورد پذیرش قرار گرفت. بنابراین پرونده برای رفع ایرادهای وارده به دادسرا ارجاع و بعد از انجام مراحل قانونی، پرونده بار دیگر روی میز هیئت قضایی قرار گرفت. جلسه رسیدگی دوباره به پرونده روز گذشته در دو نوبت صبح و عصر برگزار شد.

چهار شد که ناز یلا حاضر به همکاری با تو شد؟



سقوط داربست روی ۵ خودرو در خیابان آفریقا سبب خسارت‌های زیادی شد. خودروهای آسیب‌دیده در خیابان آفریقا دیده می‌شود. سیدجلال ملکی گفت: ساعت ۲۱:۱۹ شامگاه جمعه یک مورد حادثه ویران‌بار داشت از نمای یک ساختمان در بلوار آفریقا، قطعات خیابان اسفندپار به سامانه ۱۲۵ گزارش داده شد و بلافاصله دو ایستگاه به محل حادثه اعزام شدند. وی افزود: آتش‌نشانان در محل مشاهده کردند که داربست‌های نمای یک ساختمان شش طبقه، به علت وزش باد شدید، ریزش داشت. خوشبختانه این حادثه مصدوم نداشت، اما این داربست‌ها روی چهار خودروی پارک شده و یک خودروی عبوری ریخته و خسارت‌هایی به آنها وارد شده‌بود.

ملکی گفت: با حضور پیمانکار ساختمان و عوامل آتش‌نشانی، محل ایمن‌سازی شد.



سقوط داربست روی ۵ خودرو در خیابان آفریقا سبب خسارت‌های زیادی شد. خودروهای آسیب‌دیده در خیابان آفریقا دیده می‌شود. سیدجلال ملکی گفت: ساعت ۲۱:۱۹ شامگاه جمعه یک مورد حادثه ویران‌بار داشت از نمای یک ساختمان در بلوار آفریقا، قطعات خیابان اسفندپار به سامانه ۱۲۵ گزارش داده شد و بلافاصله دو ایستگاه به محل حادثه اعزام شدند. وی افزود: آتش‌نشانان در محل مشاهده کردند که داربست‌های نمای یک ساختمان شش طبقه، به علت وزش باد شدید، ریزش داشت. خوشبختانه این حادثه مصدوم نداشت، اما این داربست‌ها روی چهار خودروی پارک شده و یک خودروی عبوری ریخته و خسارت‌هایی به آنها وارد شده‌بود.